

از ذهن تا زبان: تبارشناسی نظریه زبانی جان لاک و چالش‌های تفسیر آن

حسن مهرنیا^۱

چکیده

چنانکه می‌دانیم، مباحث مربوط به زبان و ارتباط آن با عالم واقع؛ نقش زبان در تفکر (رابطه ذهن و زبان)، و نیز ساختار زبان و نحوه عملکرد آن از گذشته‌های دور در ساحت فلسفه، و بعدها در روان‌شناسی و زبان‌شناسی مورد توجه قرار گرفته و همواره سیر جدالی و تکاملی داشته است. در مقاله حاضر موضوع دیالکتیک زبان و ذهن در اندیشه لاک با تمرکز بر تفسیرهای سنتی و نوین از آن در کانون توجه قرار گرفته است.

با بررسی آراء معرفت‌شناسانه و زبان‌شناسانه لاک بویژه در کتاب‌های «جستار در باب فاهمه بشری» و نیز «برخی ملاحظات در باب آموزش» به این نتیجه می‌رسیم که او با طرح نظریه رمزگشایی زبانی، کلمات را نماد مفاهیم ذهنی و زبان را آئینه فرهنگ و واقعیت می‌داند. این دیدگاه به دلیل پیچیدگی و ظرافت؛ تنوع پیش فرض‌های فلسفی و ایدئولوژیکی؛ تحولات تاریخی در فلسفه و زبان‌شناسی؛ و نهایتاً ابهام در نوشتار لاک، با خوانش‌های چهارگانه سنتی، ساختارگرا، عمل‌گرا و فمینیستی همراه بوده است. در نوشتار حاضر ضمن تبیین و نقد و بررسی این رویکردهای چهارگانه و بیان نقاط قوت و ضعف هر یک، تلاش شده است به دور از جنجال‌های سیاسی-اجتماعی، ایدئولوژیکی و فمینیستی، با یک نگاه صرفاً فلسفی به آراء و اندیشه این فیلسوف راه یافته و تبیین جدیدی از نظریه زبانی وی ارائه گردد.

کلید واژه‌ها: لاک، زبان، ذهن، عمل‌گرایی، ساختارگرایی، فمینیسم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

مقدمه

مسئله زبان و اندیشه و نحوه اثرگذاری آنها بر یکدیگر از بدو پیدایش تفکر یونانی در آثار حکمای این عصر به صراحت بیان شده است. افلاطون (Plato, 1997, 102) و ارسطو (Aristotle, 2016, pp. 36-101) مشترکاً زبان را ابزاری برای بیان افکار و ایده‌ها در نظر می‌گرفتند؛ اگرچه به خلاف ارسطو، افلاطون معتقد بود که زبان به‌طور کامل واقعیت را منعکس نمی‌کند. افزون بر این، افلاطون و ارسطو در باب منشأ زبان اتفاق نظر نداشتند. افلاطون معتقد بود که زبان توسط خدایان به انسان‌ها داده شده است، در حالی که ارسطو معتقد بود که زبان به‌طور طبیعی از طریق تکامل انسان پدید آمده است. این مسئله همچنین در دوره قرون وسطی و رنسانس^۳ در نزد فیلسوفان زیادی مورد بحث و مشاجره جدی بوده است.

همچنین در عصر روشنگری این موضوع به‌طور خاص در مکتب تجربه‌گرایی قرن هفدهم و هجدهم انگلستان و در نزد اندیشمندانی چون جان لاک، دیوید هیوم و جان استوارت میل مورد توجه قرار گرفته است. از نظر جان لاک «زبان» نقشی اساسی در شکل‌گیری اندیشه بشر دارد. او ذهن انسان را در بدو تولد چون لوح سفیدی (Tabula Rasa) می‌داند که به تأثیر از حواس و تجربه تمامی معلومات خود را به دست می‌آورد. از نظر وی، زبان به ما کمک می‌کند تا تجربه خود را رمزگذاری نموده و به دیگران انتقال داده، مفاهیم ذهنی خود را خلق نموده، تفکر خویش را سامان بخشیده، و با دیگران و جامعه ارتباط برقرار کنیم. این رویکرد، زبان را نه تنها بر سازنده اندیشه و فکر، بلکه همچنین به دلیل باور به رابطه ذهن و عین، آن را عامل اصلی و حیات‌بخش در شکل‌گیری فرهنگ،

۱. او در رساله کراتیلوس به تفصیل در این مورد بحث می‌کند. برای نمونه، وی در بندهای 383a-384b به دو دیدگاه در مورد ماهیت زبان اشاره می‌کند. دیدگاه اول معتقد است که نام‌ها به‌طور طبیعی با اشیاء مرتبط هستند، در حالی که دیدگاه دوم معتقد است که نام‌ها قراردادی هستند. همچنین وی در بند 431-b می‌گوید نام‌ها "تصاویر" اشیاء هستند.

۲. او در بندهای 1355-B تا 1379-A می‌گوید: «سخن، ابزاری است برای بیان اندیشه و احساس».

۳. در دوره قرون وسطی می‌توان به‌طور خاص از ابن سینا و توماس آکوئینی؛ و در عصر رنسانس از کسانی چون فرانسیس بیکن و رنه دکارت نام برد.

هنر، تاریخ، ادبیات و سایر شئون اجتماعی حیات بشر می‌داند. در کنار آراء زبان‌شناسانه لاک، دیوید هیوم زبان را به مثابه ابزاری برای بیان تجربه در نظر گرفته و کلمات را به خودی خود فاقد معنای ذاتی دانسته (Hume, 2014, pp. 19-21) و جان استوارت میل (Mill, 1843, 35)، معتقد است که زبان نقشی اساسی در توسعه تفکر انتقادی دارد.^۱ از این رو، تحقیق در مورد «رابطه زبان و اندیشه»، از یک سو؛ و «زبان و عالم عین»، بویژه از آن رو که با فرهنگ و تاریخ و جامعه ارتباط دارد، حائز اهمیت فراوان است. اما از آنجا که پرداختن به آراء و نظرات تمامی این فیلسوفان در نوشتار حاضر امکان‌پذیر نیست؛ بررسی دیدگاه زبان‌شناسانه لاک و بویژه تحلیل و نقد خوانش‌های چهارگانه از آن، به عنوان موضوع محوری پژوهش ما در نظر گرفته شده است. در این پژوهش، در گام نخست با استفاده از روش کتابخانه و توصیفی، به ارائه تبیینی ساده و روان از دیدگاه زبان‌شناسانه لاک پرداخته شده است و در ادامه، رویکردهای چهارگانه سنتی، ساختارگرا، عمل‌گرا و فمینیستی به نظریه زبانی لاک مورد پژوهش قرار گرفته و نقاط قوت و ضعف هر یک از خوانش‌های چهارگانه فوق مورد نقد و بررسی قرار گرفته است. در بخش پایانی، به نقد و بررسی و ارزیابی کلی دیدگاه زبان‌شناسانه لاک پرداخته شده است. به این امید که آشنایی با نحوه تأثیر و تأثر زبان و اندیشه یا زبان و فرهنگ در تاریخ تفکر غرب، بتواند در شکل‌گیری فرهنگ دوره مدرن در جهان اسلام و ایران معاصر نیز تأثیرگذار باشد.

پیشینه تحقیق

چنانکه در بخش مقدمه عنوان شد، مباحث مربوط به زبان و زبان‌شناسی (به طور عام و کلی)، قدمتی به بلندای تاریخ تفکر بشر دارد. اما موضوع نظریه زبانی لاک و بررسی خوانش‌های مختلف از دیدگاه وی، از جمله مباحثی است که به لحاظ پیشینه تحقیق نه در زبان فارسی می‌توان شواهدی پژوهشی بر آن یافت و نه حتی در زبان انگلیسی چندان بدان پرداخته شده است. در زبان فارسی تنها مقاله‌ای که شاید در بادی امر بتوان گفت در این راستا به رشته تحریر درآمده است «تحلیل انتقادی مبانی وجودی معرفتی نظریه ارتباطی

جان لاک با رویکردی صدرایی^۱ نام دارد. در این مقاله، در واقع مدل تجربه‌گرایانه و مبادی معرفتی نظریه ارتباطی و زبانی جان لاک مورد توجه قرار گرفته و از منظر حکمت صدرایی به نقد آن پرداخته شده است. بنابراین در نوشتار حاضر صرفاً موضوع کنش‌های ارتباطی انسان با دیگران مورد بحث و واکاوی قرار گرفته است.

همچنین در زبان انگلیسی والترأت کتابی را با عنوان «فلسفه زبان لاک» در هفت فصل به نگارش در آورده است و در آن عمدتاً به بحث معنا، دلالت و نشانه و مسائل زبان‌شناختی صرف پرداخته است. به بیان دیگر، آنچه در این اثر بیش از هر چیزی مورد توجه بوده است، تبیین و ارزیابی فلسفه زبان لاک در تقابل با سنت ارسطویی است. بنابراین هیچ یک از این آثار به مضمون و محتوای مقاله ما که افزون بر تبیین معرفت‌شناسانه نظریه زبانی لاک به دفاع از اندیشه وی در مقابل نقدها و رویکردهای چهارگانه می‌پردازد، تریابی ندارد و لذا می‌توان این نوشتار را هم در زبان فارسی و هم در زبان انگلیسی کار پژوهشی بدیعی در نظر گرفت که بر اساس رویکردهای هرمنوتیکی به تحلیل نظریه زبانی لاک پرداخته است.

الف) دیدگاه لاک در مورد «تأثیر زبان در اندیشه»

جان لاک^۲، فیلسوف معروف انگلیسی، یکی از بنیان‌گذاران فلسفه تجربه‌گرایی و از پیشگامان نظریه مدرن زبان است. نظریه زبانی لاک تأثیر زیادی بر فلسفه، زبان‌شناسی، تعلیم و تربیت و روانشناسی داشته است. این نظریه همچنین به عنوان بنیانی برای بسیاری از نظریه‌های مدرن زبان، از جمله «نظریه گسستگی»^۳ و «نظریه معناشناسانه»^۴ به کار می‌رود.

۱. جهت مزید اطلاع بنگرید به: سید محمدعلی غمامی و حمید پارسانیا، فصلنامه اسلام و مطالعات اجتماعی، ۱۳۹۴، شماره ۹.

2. John Locke (1632-1704)

۳. این نظریه بیان می‌کند که زبان از واحدهای مجزا و گسسته‌ای به نام «واژه» تشکیل شده است و این واحدها به تنهایی معنایی ندارند؛ بلکه معنای آنها از ترکیب با سایر واژگان در جمله حاصل می‌شود. نظریه گسستگی در مقابل نظریه پیوستگی قرار دارد که معتقد است زبان یک زنجیره صوتی پیوسته است و معنی آن از طریق تجزیه و تحلیل آوایی و نحوی به دست می‌آید.

۴. این نظریه به بررسی رابطه بین زبان و معنا می‌پردازد و معتقد است به‌طور کلی، دو نوع نظریه معناشناسانه وجود دارد: الف) نظریه‌های ارجاعی، که معتقد است معنای یک واژه به چیزی در دنیای واقعی ارجاع می‌دهد.

نظریه زبانی لاک که عمدتاً در فصل دوم کتاب «جستاری در باب فاهمه بشر»^۱ و نیز «برخی ملاحظات در باب آموزش»^۲ به تفصیل مطرح شده است، به بررسی رابطه بین زبان و اندیشه می‌پردازد و معتقد است که زبان نقشی اساسی در شکل دهی به اندیشه آدمی دارد. او در این اثر، اصول اساسی و تأثیرگذار در شکل‌گیری زبان را به قرار ذیل می‌داند:^۳ (۱) ماهیت زبان بر حسب کارکرد آن تعریف می‌شود. (۲) کارکرد زبان مکالمه است. (۳) آنچه زبان وسیله مکالمه آن است، فکر نامیده می‌شود. (۴) لغات و واژگان وسیله مکالمه یا اجزای چیزی هستند که زبان وسیله مکالمه آن است. (۵) اجزای فکر عبارتند از ایده‌ها و تصورات. (۶) ایده‌های افراد نمی‌تواند توسط دیگران ادراک شود. (۷) رابطه میان لغات و ایده‌های مرتبط به آن کاملاً دلبخواهی و گزافی است. (۸) کلمات، ذاتاً معنادار نیستند و معنای آنها بسته به ایده موجود در ذهن فرد است (Morris, 2012, pp. 5-20). به بیان دیگر، چنانکه دیوید توجه داده است می‌توان نکات کلیدی دیدگاه لاک در این اثر را این‌گونه تلخیص نمود:

«ذهن انسان در بدو تولد مانند یک لوح سفید است؛ تمام دانش ما از تجربه و حواس به دست می‌آید؛ زبان ابزاری برای رمزگذاری و انتقال تجارب ماست؛ کلمات و واژگان، مبین مفاهیم ذهنی ما هستند و مفاهیم ذهنی تصورات کلی هستند که از ایده‌های ساده ساخته می‌شوند؛ معنای کلمات از طریق قرارداد اجتماعی تعیین می‌شود و انسان‌ها به صورت توافقی در مورد کاربرد و معنای واژگان تصمیم می‌گیرند؛ زبان به ما کمک می‌کند تا تفکر خود را ساماندهی و طبقه‌بندی کنیم؛ زبان به ما کمک می‌کند تا با دیگران ارتباط برقرار کرده و دانش خود را به اشتراک بگذاریم» (David, 2007, pp. 27-45).

بنابراین، از نظر لاک «زبان» ابزاری برای رمزگذاری و انتقال تجربه است و «تجربه» نیز شامل تمام چیزهایی است که ما در طول دوره حیات خود با حواس پنجگانه آن را درک می‌کنیم (Locke, 1690, 94-95). این تجارب مشتمل بر اشیاء، رویدادها، احساسات، افکار و نظایر آن می‌شوند. به نظر لاک زبان در گام نخست به ما کمک می‌کند تا تجربه

ب) نظریه‌های معنایی، که معتقد است معنای یک واژه از طریق رابطه آن با سایر واژگان در زبان تعیین می‌شود.

1. An Essay Concerning Human Understanding (1690).

2. Some Thoughts Concerning Education (1693).

۳. میشل موریس در این کتاب که اساساً مقدمه‌ای جامع و قابل فهم برای فلسفه زبان است، به بررسی موضوعات کلیدی در این زمینه مانند ماهیت معنا، رابطه بین زبان و تفکر، نقش زبان در جامعه و همچنین مباحثی مانند نام‌گذاری، مرجع، صدق، و فعل گفتاری می‌پردازد.

خود را به صورت کلمات، عبارات و جملات رمزگذاری کنیم. در گام بعدی، این رمزگذاری به ما کمک می‌کند تا تجربه خود را به طور واضح و دقیق به یاد داشته و یا با دیگران به اشتراک بگذاریم (Locke, 1693, 143). همچنین رمزگذاری به ما کمک می‌کند تا فرهنگ و تاریخ خود را حفظ نموده یا غنا بخشیم. لاکه همچنین به تأثیر زبان بر نحوه تفکر ما در مورد «زمان، مکان، و علیت» اشاره نموده و معتقد است که زبان به ما کمک می‌کند تا این مفاهیم انتزاعی را درک کنیم.

اما افزون بر تأثیری که زبان در حوزه ارتباطات و کنش‌های فردی و اجتماعی بشری دارد؛ زبان می‌تواند با مقوله «واقعیت» ارتباط وثیق و تنگاتنگی داشته باشد. زیرا این سوال که آیا زبان به طور مستقیم ما را به واقعیت عینی و خارجی ارجاع می‌دهد، یا اینکه کلمات تنها «بازنمود» ایده‌های ذهنی ما هستند، همواره محل مناقشه بوده است. لاکه از جمله فیلسوفانی است که در آثار خود به اهمیت این مقوله توجه داشته و ظاهراً با توجه به مبانی تجربه‌گرایانه فکری خود سعی می‌کند به اثبات این دیدگاه بپردازد که میان زبان و عالم واقع هیچ‌گونه پل ارتباطی وجود ندارد. با این حال، تفسیرهای مختلفی از نظریه زبانی لاکه به عمل آمده است که در ادامه به برخی از آنها اشاره خواهد شد.

ب) تفسیرهای مختلف از نظریه زبانی لاکه

۱) **تفسیر سنتی:** تفسیر سنتی از نظریه زبانی لاکه اساساً بر دو اصل کلی مبتنی است: نخست اینکه «معانی در ذهن انسان هستند»؛ و دیگری اینکه «زبان ابزاری برای بیان معانی ذهنی است». این تفسیر که عمدتاً توسط فیلسوفانی مانند جان استوارت میل و دیوید هیوم ارائه شده است^۱، بر نقش زبان در رمزگذاری و انتقال تجربه تأکید ورزیده و معتقد است که کلمات مستقیماً به اشیاء و ایده‌ها در دنیای واقعی ارجاع می‌دهند. البته باید اضافه نمود که این نوع خوانش از نظریه زبانی لاکه منتقدانی نیز دارد. برای نمونه برخی از فیلسوفان مانند فردیناند دو سوسور، نوآم چامسکی و جان دیویی به تفسیر سنتی نظریه زبانی لاکه

1. representation.

۲. در پای نوشت صفحه ۲ همین نوشتار به منابع و مأخذ لازم برای مطالعه بیشتر در این زمینه اشاره شده است.

از ذهن تا زبان: تبارشناسی نظریه زبانی جان لاک و چالش‌های تفسیر آن ۲۶۳

انتقاد کرده‌اند. سوسور، زبان‌شناس سوئیسی در اواخر قرن نوزدهم و اوایل قرن بیستم به نقد تفسیر سنتی از نظریه زبان لاک پرداخته و استدلال می‌کند که معانی در ذهن انسان نیستند، بلکه در ساختار زبان هستند (Saussure, 1959, pp. 65-70). به عبارت دیگر، از نظر ایشان معانی از طریق روابط بین کلمات و عبارات در یک زبان خاص ایجاد می‌شوند. همچنین چامسکی، زبان‌شناس معروف و معاصر آمریکایی ضمن نقد تفسیر سنتی از نظریه زبان لاک، «نظریه زبان زایشی^۱» را معرفی نمود که به موجب آن انسان‌ها دارای یک توانایی ذاتی برای یادگیری زبان هستند (Chomsky, 1957, pp. 10-15). از نظر او این توانایی ذاتی به عنوان «دستور زبان جهانی^۲» شناخته می‌شود و دستور زبان جهانی مجموعه‌ای از قوانین است که به انسان‌ها اجازه می‌دهد تا زبان را یاد گرفته و از آن استفاده کنند. یا مثلاً جان دیویی، فیلسوف آمریکایی در اواخر سده نوزدهم و اوایل قرن بیستم معتقد بود که زبان ابزاری برای ارتباط و تعامل با دیگران است و نقشی محوری در توسعه تفکر و هویت انسان دارد (Dewey, 1929, pp. 135-70). بنابراین، مخالفت دو سوسور، چامسکی و دیویی با تفسیر سنتی از نظریه زبان لاک به توسعه دیدگاه‌های جدید در مورد زبان منجر شد. این دیدگاه‌های جدید تاثیر عمیقی بر رشته‌های زبان‌شناسی، فلسفه و آموزش داشته است.

۱-۱. ارزیابی و نقد تفسیر سنتی از نظریه زبان لاک: تفسیر سنتی نظریه زبانی لاک همچون هر نوع خوانش دیگری نقاط قوت و ضعفی دارد. «سادگی و قابل فهم بودن»؛ «وضوح و روشنایی و دقت» در تفسیر؛ و «کاربردی بودن» آن را می‌توان از جمله نقاط قوت این خوانش به شمار آورد. با این حال، «ساده‌انگاری بیش از حد» و «نادیده گرفتن پیچیدگی‌های زبان» (در حالی که زبان همیشه به طور مستقیم به اشیاء و ایده‌ها در دنیای واقعی ارجاع نمی‌دهد و مثلاً کلمه «عشق» به یک ایده انتزاعی اشاره می‌کند که نمی‌توان آن را به طور مستقیم مشاهده کرد)؛ «غیرقابل انعطاف بودن» و «عدم پذیرش تنوع زبان و فرهنگ‌ها» (در حالی که معنای کلمات اغلب توسط فرهنگ و زمینه‌ای که در آن استفاده می‌شوند تعیین می‌گردد)؛ و نهایتاً «محدود بودن» تفسیر سنتی از نظریه زبانی لاک

1. Generative Grammar Theory.

2. Universal Grammar.

را می‌توان از نقاط ضعف این نوع خوانش در نظر گرفت. بنابراین، تفسیر سنتی نظریه زبانی لاک نقطه شروعی مفید برای مطالعه رابطه میان زبان و اندیشه است. با این حال، مهم است که به خاطر داشته باشیم این تفسیر فقط یک دیدگاه از زبان است و پیچیدگی‌های زبان را به طور کامل توضیح نمی‌دهد.

۲) **تفسیر ساختارگرایانه:** این تفسیر که توسط فیلسوفانی مانند سوسور و چامسکی و در تقابل با خوانش سنتی میل و هیوم ارائه شده است، بر نقش زبان در ساختار ذهن و تفکر تأکید می‌ورزد^۱. این تفسیر معتقد است که زبان نه تنها ابزاری برای رمزگذاری تجربه^۲، بلکه ابزاری برای شکل دهی به تجربه است. تفسیر ساختارگرایانه سوسور و چامسکی اساساً بر این گزاره و فرض مبتنی است که: «زبان سیستمی است که دارای ساختاری خاص بوده و بر ذهن و تفکر تأثیر می‌گذارد». البته بدیهی است که این نوع خوانش؛ همچون رویکرد سنتی دارای موافقان و مخالفانی است. منتقدان تفسیر ساختارگرایانه طبیعتاً فیلسوفانی مانند جان استوارت میل و دیوید هیوم هستند که پیشتر از مدافعان تفسیر سنتی بودند. آنها معتقدند که این تفسیر نقش زبان در رمزگذاری و انتقال تجربه را نادیده می‌گیرد (Pinker, 1994, pp. 75-82). برخی از مضامین کلیدی در تفسیر ساختارگرایانه زبان را می‌توان این‌گونه برشمرد: الف) باور به رابطه بین زبان و ذهن (از آنجا که لاک معتقد بوده است که زبان نقشی اساسی در ساختار ذهن و تفکر دارد)؛ ب) باور به نقش زبان در تفکر (زیرا لاک معتقد است که زبان به ما کمک می‌کند تا افکار خود را سازماندهی نموده، مفاهیم را بر ساخته و با دیگران ارتباط برقرار کنیم)؛ ج) اعتقاد به تاثیر زبان در عالم واقع (به نظر لاک زبان می‌تواند بر نحوه درک ما از واقعیت تأثیر بگذارد). (Saussure, 1957, pp. 31-37).

۲-۱. ارزیابی و نقد تفسیر ساختارگرایانه از نظریه زبان لاک

این نوع نگاه به نظریه زبانی لاک نیز چونان خوانش سنتی خالی از اشکال نبوده و نقاط قوت و ضعفی دارد: از جمله نقاط مثبت این رویکرد می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. جهت مزید اطلاع به منابع معرفی شده در پای نوشت صفحات ۲ و ۶ مراجعه شود.

2. Encoding of experience.

الف) «توجه به ساختار زبان» از آن رو که ساختارگرایان بر اهمیت ساختار زبان در تولید معنی تأکید می‌ورزد. این مسأله به زبان‌شناسان در درک بهتر نحوه عملکرد زبان کمک می‌کند. ب) «توجه به نظام زبانی». ساختارگرایان زبان را به عنوان یک نظام در نظر می‌گیرند؛ دیدگاهی که به زبان‌شناسان در درک بهتر روابط بین عناصر مختلف زبان کمک می‌کند. ج) «توجه به ناخودآگاه». ساختارگرایان معتقدند که بسیاری از قوانین زبان «ناخودآگاه» هستند. این دیدگاه به زبان‌شناسان در درک بهتر نحوه یادگیری و استفاده از زبان توسط انسان‌ها کمک می‌کند. با این حال، دیدگاه ساختارگرایی نسبت به زبان خالی از اشکال نبوده و نقاط ضعفی نیز دارد: «نادیده گرفتن نقش ذهن در زبان»؛ «نادیده گرفتن نقش زبان در جامعه»؛ «دشواری در کاربرد» (به دلیل توجه ساختارگرایان به جزئیات پیچیده زبان)، از جمله نقاط ضعف این رویکرد به شمار می‌رود.

۳) **تفسیر پراگماتیستی:** این تفسیر از نظریه زبانی لاک که توسط فیلسوفانی مانند جان دیویی و چارلز سندرز پیرس ارائه شده است، بر نقش زبان در عمل و کاربرد تأکید می‌ورزد. این تفسیر معتقد است که معنای کلمات از طریق استفاده از آنها در موقعیت‌های مختلف تعیین می‌شود و اساساً زبان ابزاری برای کنش و عمل است (Peirce, 1907). همچنین این رویکرد معتقد است که «حقیقت» بر اساس تجربه و عمل تعیین می‌شود و زبان می‌تواند بر نحوه درک ما از واقعیت تأثیر بگذارد. افزون بر این، از نظر پراگماتیست‌ها زبان در ارتباطات آدمی نیز نقش داشته و چونان ابزاری در خدمت ارتباط با دیگران است (Putnam, 1995, pp. 385-404). البته تفسیر پراگماتیستی نیز همچون خوانش سنتی و ساختارگرایانه موافقان و مخالفانی دارد. برای نمونه جان استوارت میل و دیوید هیوم در زمره مخالفان این رویکرد قلمداد شده و معتقدند که این تفسیر نقش زبان در رمزگذاری و انتقال تجربه را نادیده می‌گیرد (James, 1907, pp. 30-37).

۱-۳. **ارزیابی و نقد خوانش عمل‌گرایانه:** رویکرد سوم به نظریه زبانی لاک همچون سایر قرائت‌ها با چالش‌هایی همراه بود. نادیده گرفتن نقش ذهن در زبان؛ نادیده گرفتن نقش ساختار؛ دشواری در اثبات (به دلیل فهم پراگماتیست‌ها از معنی به عنوان یک پدیده ذهنی و اجتماعی)؛ ختم به نسبی‌گرایی (از آنجا که معتقد است هیچ معنای مطلق و

جهانی وجود ندارد)؛ و بالاخره «تمرکز بیش از اندازه بر زبان گفتاری و نادیده گرفتن نقش و کارکرد زبان نوشتاری» از جمله نقاط ضعف این نوع رویکرد است. با این حال، توجه آن به نقش و کارکرد زبان در حوزه عمل؛ در جامعه و اجتماع، کاربردی بودن، انعطاف پذیری و توجه به تنوع زبانی، از نقاط مثبت آن به شمار می‌رود.

۴) تفسیر فمینیستی: این خوانش از نظریه زبانی لاک که توسط فیلسوفانی مانند کارول گیلیگان (Carol Gilligan) و لوس ایریگاری (Luce Irigaray) ارائه شده است، بر نقش زبان در شکل‌گیری جنسیت و هویت تأکید می‌ورزد. این تفسیر معتقد است که زبان نه تنها ابزاری برای رمزگذاری تجربه، بلکه ابزاری برای بازتولید نابرابری جنسیتی و به حاشیه راندن زنان و حفظ سلطه مردان است. این نوع تفسیر بر ایده‌های زیر استوار است: «زبان جنسیت را بازتولید می‌کند؛ زبان ابزاری برای سلطه مردان بر زنان است؛ زبان می‌تواند در راستای توانمندسازی زنان مورد استفاده قرار گیرد». از نظر طرفداران این تفسیر، برای نمونه می‌توان از زبان برای افزایش آگاهی از مسائل مربوط به زنان؛ به چالش کشیدن هنجارهای جنسیتی و ایجاد تغییرات اجتماعی مطلوب استفاده کرد. البته برخی از منتقدان تفسیر فمینیستی این رویکرد را اغراق‌آمیز می‌دانند. زیرا از نظر آنان زبان به طور ذاتی جنسیت زده نیست و مردان و زنان می‌توانند به طور مساوی از آن استفاده کنند. یا مثلاً برخی از منتقدان بر این باورند که تفسیر فمینیستی زبان بر تفاوت‌های بین زنان و مردان تأکید بیش از حد دارد. آنها معتقدند که این تفسیر می‌تواند به تشدید نابرابری جنسیتی منجر شود (Atherton, 1996, pp. 10-75).

به نظر طرفداران این خوانش، زنان به طور سنتی در زبان به حاشیه رانده شده‌اند. برای نمونه، در بسیاری از زبان‌ها، کلمات مذکر به عنوان پیش فرض برای کلمات خنثی یا مؤنث از نظر جنسیت استفاده می‌شوند. به عنوان مثال در زبان فارسی، در برخی از متون کهن کلمه «انسان» به طور پیش فرض برای انسان مذکر استفاده می‌شد^۱. یا برای نمونه بعضاً

۱. امروزه در زبان فارسی کلمه «انسان» به طور پیش فرض برای اشاره به جنسیت خاصی استفاده نمی‌شود و به معنای عام به تمامی انسان‌ها، صرف‌نظر از جنسیت، اشاره دارد. اما در میان متون ادبی، تاریخی و فلسفی گذشته یا مکالمات خاص به صورت نادر، کلمه «انسان» به طور ضمنی و تلویحی به مردان اشاره دارد. این مسئله گواه بر نگرش جنسیت‌زده فرهنگی و تاریخی گذشته است.

مشاهده شده است که از زبان برای تحقیر زنان، جنسی‌سازی و کنترل رفتار آنها سوء استفاده شده است. در حالی که می‌توان از ظرفیت زبان در راستای توانمندسازی زنان؛ افزایش آگاهی از مسائل مربوط به زنان، به چالش کشیدن هنجارهای جنسیتی و ایجاد تغییرات اجتماعی مثبت استفاده نمود. به دلیل اهمیت و تأثیرگذاری عمیق این رویکرد بر نظریه‌زبانی لاک، با تفصیل بیشتری به این موضوع خواهیم پرداخت و در ادامه نوشتار به تحلیل و بررسی دیدگاه‌های دو نفر از برجسته‌ترین حامیان این نظریه پرداخته خواهد شد.

۱-۴. تفسیر فمینیستی کارول گیلیگان از نظریه‌زبانی لاک

گیلیگان، روانشناس و فیزیولوژیست فمینیست آمریکایی، معتقد است که زبان نقشی اساسی در شکل‌دهی به هویت و روابط زنان دارد. او در کتاب خود با عنوان «با صدایی متفاوت» استدلال می‌کند که زنان و مردان از زبان به روش‌های متفاوتی استفاده می‌کنند و این تفاوت‌ها به دلیل تجربیات و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت آنها است (Gilligan, 1982, pp. 22-30). به اعتقاد وی، زنان تمایل دارند به زبان به عنوان ابزاری برای ایجاد ارتباط و حفظ روابط نگاه کنند، در حالی که مردان اغلب تمایل دارند به زبان به عنوان ابزاری برای ابراز خود و اعمال قدرت نگاه کنند. او معتقد است که این تفاوت‌ها ریشه در اجتماع و فرهنگی دارد که در آن زندگی می‌کنند. به عنوان مثال، زنان به طور سنتی در نقش‌های مراقبتی پرورش می‌یابند که بر اهمیت همدلی و ارتباطات تأکید دارد. در مقابل، مردان به طور سنتی در نقش‌های رهبری پرورش می‌یابند که بر اهمیت قاطعیت و خوداظهاری تأکید دارد. با این حال دیدگاه گیلیگان به دلیل ساده‌سازی بیش از حد تفاوت‌های زبانی بین زنان و مردان مورد انتقاد قرار گرفته است و برخی از منتقدان بر این باورند که این دیدگاه به نقش‌های سنتی جنسیتی دامن می‌زند.

۴-۱-۱. برخی از مفاهیم کلیدی در اندیشه گیلیگان

الف) اخلاق مراقبت: او اخلاق مراقبت را که ریشه در تجارب زنان دارد، به عنوان نظریه‌ی جایگزینی برای نظریه‌های سنتی اخلاق که بر عدالت و عقلانیت تمرکز دارند، ارائه نموده و معتقد است که زنان در قیاس با مردان از دیدگاه اخلاقی متفاوتی برخوردارند. به

اعتقاد وی، نظریه‌های سنتی اخلاق، مانند نظریه عدالت لاورنس کلبرگ^۱، دیدگاه‌های زنان را نادیده می‌گیرد. این نظریه‌ها بر عقلانیت و بی‌طرفی تمرکز دارند، در حالی که زنان در قضاوت‌های اخلاقی خود به روابط و احساسات نیز توجه می‌کنند.^۲ از این‌رو اخلاق مراقبت می‌تواند به عنوان مکملی برای نظریه‌های سنتی اخلاق مورد استفاده قرار گیرد. این نظریه، بر اساس مفاهیمی مانند همدلی، مسئولیت و روابط بین فردی بنا شده است و اصول کلیدی آن عبارتند از: مراقبت (توجه و پاسخگویی به نیازهای دیگران)؛ ارتباط (ایجاد و حفظ روابط سالم با دیگران)؛ مسئولیت (تعهد به رفاه دیگران)؛ و نهایتاً همدلی (درک و به اشتراک گذاشتن احساسات دیگران). برخی از منتقدان بر این باورند که اخلاق مراقبت امری انتزاعی و ذهنی و فاقد اصول و قواعد جهانی است. همچنین برخی دیگر از منتقدان معتقدند که اخلاق مراقبت زنان را به نقش‌های سنتی مراقبتی محدود می‌کند.

ب) صدای متفاوت: گلیگان معتقد است که زنان به دلیل تجربیات و موقعیت‌های اجتماعی متفاوت، در قضاوت‌های اخلاقی خود از زبان و دیدگاهی متفاوت از مردان استفاده می‌کنند. او این زبان را "صدای متفاوت" می‌نامد. صدای متفاوت بر اساس گفتگو، همکاری و حل مسئله مشترک بنا نهاده شده است. نتایج حاصل از مصاحبه‌ی وی با دختران و زنان در سنین مختلف حاکی از آن است که: الف) زنان در قضاوت‌های اخلاقی خود به مسئولیت و مراقبت از دیگران توجه بیشتری می‌کنند؛ ب) زنان در حل مسائل اخلاقی، روابط و احساسات را در نظر می‌گیرند؛ ج) زنان به دنبال راه‌حل‌های مشارکتی و غیرخشونت‌آمیز برای مشکلات هستند.

نقد دیدگاه صدای متفاوت: برخی از منتقدان بر این باورند که گلیگان تفاوت‌های بین زنان و مردان را بیش از حد ساده‌سازی کرده است. آنها استدلال می‌کنند که تنوع زیادی در نحوه قضاوت اخلاقی در بین زنان و مردان وجود دارد. برخی دیگر از منتقدان معتقدند که تاکید گلیگان بر مراقبت، زنان را در نقش‌های سنتی مراقبتی محدود می‌کند. با وجود این نقدها، دیدگاه "صدای متفاوت" گلیگان به عنوان یک رویکرد مهم در اخلاق

1. Lawrence Kohlberg (1927-1987).

۲. به نقل از کتاب «با صدایی متفاوت».

معاصر مورد توجه قرار گرفته است (Jaggar, 1997, pp. 100-103).

ج) رشد روانی: او به نقد نظریه‌های سنتی رشد روانی می‌پردازد که بر اساس دیدگاه مردانه بنا شده‌اند. به نظر وی، این نظریه‌ها، تجربیات و دیدگاه‌های زنان را نادیده گرفته‌اند. گلیگان رشد روانی زنان را به دلیل تمرکز آنها بر روابط و مراقبت از دیگران، متفاوت از رشد روانی مردان دانسته و می‌گوید زنان در مراحل رشد روانی خود، به دنبال عدالت و برابری در روابط هستند. از این رو او در مقابل نظریه‌های سنتی رشد روانی که بر استقلال و خودمحوری تأکید می‌کنند، نظریه رشد روانی مبتنی بر ارتباط را ارائه می‌دهد (Eliot, 2009, pp. 45-70).

۴-۱-۲. نقدهای کلی تفسیر فمینیستی گلیگان از نظریه زبانی لاک

برخی منتقدان معتقدند که گلیگان تفاوت‌های بین زنان و مردان را در تفسیر زبان بیش از حد ساده‌سازی کرده است. آنها استدلال می‌کنند که تنوع زیادی در نحوه تفسیر زبان در بین زنان و مردان وجود دارد (نژاد، طبقه اجتماعی، گرایش جنسی و فرهنگ) و نمی‌توان آن را به دو دسته مجزا تقسیم کرد (Holmes, 1995, pp. 125-150). این تنوع در نحوه تفسیر زبان توسط زنان نقش دارد. همچنین، به نظر اینها تفسیر گلیگان از نظریه زبانی لاک، تجربیات زنان رنگین پوست، زنان طبقه کارگر، زنان همجنس‌گرا و سایر زنان را نادیده می‌گیرد. برخی دیگر از منتقدان می‌گویند تفسیر گلیگان از نظریه زبانی لاک، اساساً منجر به ترویج نقش‌های سنتی جنسیتی می‌شود. به نظر آنها، تأکید گلیگان بر "صدای متفاوت" زنان می‌تواند به این تصور دامن بزند که اولاً زنان ذاتاً با گفتگو و مراقبت، بیشتر از مردان سازگار هستند. ثانیاً، زنان به طور طبیعی در حوزه خصوصی و مردان در حوزه عمومی فعال هستند. نهایتاً اینکه برخی منتقدان بر این باورند که گلیگان راه‌حلی برای مشکلاتی که در تفسیر زبان زنان شناسایی می‌کند، ارائه نداده است. به نظر آنها، تفسیر گلیگان از نظریه زبانی لاک، بیشتر به توصیف مشکلات می‌پردازد تا ارائه راه‌حل برای آنها. همچنین گلیگان در تفسیر خود از نظریه زبانی لاک، به سایر نظریه‌های فمینیستی و فلسفی توجه کافی نکرده است. در حالی که این تفسیر می‌توانست با در نظر گرفتن سایر دیدگاه‌ها، از

قوت و جامعیت بالاتری برخوردار باشد (Bordo, 1993, pp. 43-44; 50-52; 178-180)

۴-۲. تفسیر فمینیستی اریگاری از نظریه زبانی لاک:

لوس اریگاری (Luce Irigaray)، فیلسوف و زبان‌شناس فمینیست فرانسوی است و آثار وی به دلیل پیچیدگی و چالشی بودن، مورد بحث و جدل بسیاری قرار گرفته‌اند. با این وجود، اریگاری به عنوان یکی از مهم‌ترین متفکران فمینیست معاصر شناخته می‌شود و آثار او تاثیر عمیقی بر جنبش فمینیسم معاصر داشته است. او معتقد است که «زبان» اساساً ذاتی مردسالارانه دارد و زنان را به حاشیه می‌راند. او در کتاب خود با عنوان «زن دیگر به مثابه آینه» به بررسی مفاهیم جنسیت، هویت و زبان از دیدگاه زنانه می‌پردازد. او با نقد نظریه‌های سنتی فلسفه و روانکاوی که بر پایه دیدگاه مردانه بنا شده‌اند، به دنبال بازتعریف جایگاه زن در جامعه است. او استدلال می‌کند که زبان زن به دلیل سرکوب در زبان مردسالارانه، شکل نگرفته است. به گفته اریگاری، زبان مردسالارانه بر اساس دوگانه‌های جنسیتی مانند زن/مرد؛ فعال/منفعل؛ و عقل/احساس بنا شده است. این دوگانه‌ها زنان را به عنوان موجوداتی ثانویه و وابسته به مردان تعریف می‌کنند. از نظر وی، زنان در طول تاریخ از بیان و ابراز آزادانه خود منع شده‌اند و زبان آنها به نفع زبان مردان نادیده گرفته شده است. او معتقد است که رهایی زنان از طریق بازسازی زبان و ایجاد زبانی زنانه امکان‌پذیر است. این زبان زنانه بر اساس گفتگوی بین زنان، ارزش‌گذاری احساسات و بدن زن و رهایی از دوگانه‌های جنسیتی بنا خواهد شد. برخی از مهم‌ترین مولفه‌های فکری نظریه زبانی اریگاری به قرار ذیل است (Irigaray, 1985, pp. 60-93).

نقد روانکاوی: اریگاری نظریه‌های روانکاوی فروید و لاکان را به دلیل تبعیض جنسی و نادیده گرفتن تجربه زنانه مورد نقد قرار می‌دهد. او معتقد است که این نظریه‌ها، زنان را به عنوان دیگری و غیر در نظر می‌گیرند و هویت زنانه را به جنسیت فرو می‌کاهند. برخی از مهمترین نقدهای اریگاری به این دو روان‌شناس بدین قرار است: الف) فروید و لاکان جنسیت را ذاتی و تغییرناپذیر می‌دانند در حالیکه اریگاری معتقد است جنسیت ساخته اجتماع است و توسط فرهنگ شکل می‌گیرد؛ ب) فروید و لاکان میل زنانه را به میل مردانه فرو می‌کاهند، اما اریگاری معتقد است که میل زنانه متفاوت از میل مردانه است و

باید به طور مستقل مورد بررسی قرار گیرد؛ ج) فروید و لاکان مادر را به عنوان منبع کمبود و نقص برای کودک در نظر می‌گیرند، حال آنکه ایریگاری معتقد است که مادر نقشی محوری در توسعه هویت کودک دارد و باید به طور مثبت مورد توجه قرار گیرد. از این رو ایریگاری در نقد خود از نظریه‌های روانکاوی، به دنبال توسعه یک روانکاوی فمینیستی است که تجربه زنانه را به طور کامل در نظر بگیرد (Irigaray, 1993, pp. 107-110).

فلسفه زبان: فلسفه زبان ایریگاری مورد نقد و جدل بسیاری قرار گرفته است. برخی معتقدند که نظرات او افراطی و غیر واقعی است؛ با وجود این، ایریگاری به عنوان یکی از مهم‌ترین متفکران فمینیست معاصر شناخته می‌شود. او همچون گلیگان در آثار خود به دنبال بررسی رابطه بین زبان و جنسیت و توسعه زبانی است که تجربه زنانه را به طور کامل بیان کند (Grosz, 1994, 20-25; 40-50). ایریگاری با تأکید بر تفاوت‌های جنسی بین زن و مرد و میل زنانه، این تفاوت‌ها را زیست‌شناختی و فرهنگی می‌داند. وی همچنین عمل «خودارضایی»^۱ را به عنوان منبع قدرت و لذت برای زنان دانسته و معتقد است که این عمل می‌تواند زنان را از وابستگی به مردها رها سازد (Irigaray, 1985, pp. 65-70). همچنین ایریگاری «نقش مادری» را به عنوان تجربه‌ای منحصر به فرد و قدرتمند برای زنان می‌داند و معتقد است که مادری، هویت زنانه را شکل می‌دهد.

بنابراین بر اساس مؤلفه‌های فکری یاد شده فوق می‌توان مفاهیم کلیدی در اندیشه ایریگاری را این گونه دسته‌بندی نمود. **الف) مفهوم مادرانه:** او در کتاب «زن دیگر به مثابه آینه» از مفهوم «مادرانه» برای تحلیل رابطه بین زن و مرد استفاده می‌کند و معتقد است که زنان به دلیل قدرت باروری خود بر مردان برتری داشته و می‌توانند زبان جدیدی را به وجود بیاورند که بر اساس عشق و صلح باشد. او مفهوم مادرانه را به عنوان نیروی خلاق و حیات‌بخش در نظر می‌گیرد که می‌تواند به زنان در رهایی از زبان مردسالارانه کمک کند (Irigaray, 1993, 109). **ب) مفهوم گفتگوی زنانه؛** بر اساس گزارش خانم مارگارت ویتفورد در کتاب «خواننده ایریگاری»^۲ از مفهوم گفتگوی زنانه، ایریگاری معتقد است که گفتگوی زنانه می‌تواند به زنان در رهایی از زبان مردسالارانه کمک کند. گفتگوی زنانه،

1. autoerotism
2. The Irigaray Reader

فضایی امن برای زنان است که می‌توان بواسطه آن بدون ترس از قضاوت یا سرزنش دیگران، خود را بیان نمود. ج) **مفهوم جنسیت**: همچنین وی در کتاب "Sexual Difference"، از مفهوم جنسیت برای نقد ساختارهای اجتماعی که زنان را به حاشیه می‌رانند، استفاده نموده است. به نظر وی، جنسیت امری تحمیلی به زنان است و آنها را به حاشیه می‌راند. از این رو او در تلاش است تا زبانی را به وجود بیاورد که از جنسیت رها بوده و به زنان اجازه دهد تا هویت خود را آزادانه تعریف کنند. با این همه، دیدگاه اریگاری به دلیل مبهم بودن و عدم ارائه نمونه‌های ملموس از زبان زنانه مورد انتقادات جدی قرار گرفته است. همچنین، برخی از منتقدان بر این باورند که این دیدگاه به نفع زنان نیست و بیشتر به انزوای آنها منجر می‌شود.

ج) جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

در مباحث گذشته بیان شد که لاک ذهن انسان را در بدو تولد مانند لوح سفیدی می‌داند که فاقد هرگونه دانش ذاتی یا پیشینی است و تجربه و تعامل با دنیای خارجی موجب شکل‌گیری مفاهیم و ایده‌های ذهنی می‌گردد. از این رو پیرو بحث از مفاهیم و ایده‌های ذهنی، مسأله زبان (به مثابه ابزاری برای انتقال ایده‌ها و مفاهیم) و اندیشه مطرح می‌شود. لاک کلمات را به خودی خود فاقد هرگونه معنایی دانسته و به موجب «نظریه نموداری تصورات»، آنها را بازنمای ذهن می‌داند. این نظریه، چنانکه می‌دانیم به دلیل تاکید بیش از اندازه بر نقش تجربه در شکل‌گیری زبان، ضمن ارائه تبیینی ساده و قابل فهم از مقوله زبان، با یافته‌های علمی و روانشناسی مدرن نیز همسو است. افزون بر این، نظرگاه لاک در زمینه‌های مختلف مانند آموزش زبان و زبانشناسی نیز دارای کاربردهای عملی است. با این حال؛ غفلت از نقش و کارکرد شناخت فطری و جبلّی دکارتی و تأثیر آن در شکل‌گیری زبان؛ و نیز عدم توجه به تنوع زبانی موجود در جهان را می‌توان در زمره نقاط ضعف این نظرگاه به شمار آورد. همچنین این دیدگاه با برخی از مشکلات فلسفی نظیر «رابطه ذهن و زبان» و «ذهن و خارج» مواجه است.

از این رو در مقاله حاضر به اختصار به بررسی چهار تفسیر از نظریه زبانی لاک پرداخته شد. الف) تفسیر سنتی هیوم و میل، که معتقد بود معانی در ذهن انسان هستند و زبان ابزاری برای بیان آنهاست. ب) تفسیر ساختارگرایانه سوسور و چامسکی، که می‌گفت این ساختار

از ذهن تا زبان: تبارشناسی نظریه زبانی جان لاک و چالش‌های تفسیر آن ۲۷۳

زبان است که معانی را مشخص نموده و به تولید معنا می‌انجامد. ج) تفسیر عمل‌گرایانه دیوئی و پیرس، که معتقد بود اساساً زبان ابزاری برای عمل و کنش‌های فردی-اجتماعی است. د) تفسیر فمینیستی گیلگان و ایریگاری که زبان را ابزاری برای بازتولید نابرابری جنسیتی و به حاشیه راندن زنان در جامعه می‌دانست. رویکردهای چهارگانه فوق به اندیشه زبانی لاک، چنانکه اشاره شد هر یک دارای نقاط قوت و ضعفی بوده و هیچ یک آشکار کننده اصل دیدگاه زبان‌شناسانه لاک نبودند. این خوانش‌های متفاوت، گرچه به تمامه مبین دیدگاه زبان‌شناسانه لاک نیستند، اما بسته به اهداف و رویکرد ما نسبت به مقوله زبان می‌توانند بهترین یا جامع‌ترین خوانش تلقی گردند.

ارزیابی اجمالی چهار نوع تفسیر متفاوت از نظریه زبانی لاک

ردیف	رویکرد	معانی	زبان	نقطه قوت	نقطه ضعف
۱	ستی	در ذهن انسان	ابزاری برای بیان معانی ذهنی	ساده و قابل فهم	نادیده گرفتن نقش ساختار و جامعه در زبان
۲	ساخت‌گرا	در ساختار زبان	یک نظام پیچیده با قوانین خاص خود	توجه به نقش ساختار در زبان	نادیده گرفتن نقش ذهن و جامعه در زبان
۳	عمل‌گرا	در عمل و ارتباط	ابزاری برای عمل و کنش اجتماعی	توجه به نقش زبان در زندگی روزمره و جامعه	دشواری در اثبات و نسبی‌گرایی
۴	فمینیستی	به دنبال رهایی زنان از طریق نقد زبان	زبان ابزاری برای تسلط مردان بر زنان	توجه به نقش قدرت و جنسیت در زبان	تمرکز بر یک جنبه خاص از زبان

با بررسی وضعیت این چهار تفسیر متفاوت از نظریه زبانی لاک می‌توان نتیجه گرفت که به دلیل عدم جامعیت هیچ یک از آنها، شاید بهترین کار این باشد که: الف) از نقاط قوت هر یک از این تفاسیر چهارگانه استفاده نموده و یک رویکرد جامع و متناسب با نیازهای خود را ایجاد کنیم. ب) تلاش کنیم نظریه زبانی لاک را در مقایسه با سایر نظریه‌های زبانی مطرح و مهم فهم نموده و وجوه اشتراک و افتراق آن را مشخص نماییم. برای نمونه

توضیح دهیم که نظریه زبانی لاک چه تفاوتی با «نظریه فطری زبان» نوآم چامسکی دارد. آیا چنانکه وی اشاره می‌کند، انسان‌ها با آمادگی ذاتی برای یادگیری زبان به دنیا می‌آیند؟ اگر چنین است چه تفاوتی میان دیدگاه وی و مفاهیم فطری دکارتی وجود دارد؟ یا مثلاً مشخص نمائیم که نظرگاه لاک چه وجه اشتراکی با «نظریه تعاملی-ساختاری زبان»^۱ لئونارد بلوم؛ و یا «نظریه کاربردی» مایکل هالیدی دارد.^۲ در آن صورت؛ به هنگام مقایسه نظریه زبانی لاک با سایر نظریه‌های زبانی، باید به موارد زیر توجه کرد: نقش تجربه و فطرت در شکل‌گیری زبان؛ نقش ذهن در زبان؛ تعریف زبان و کارکرد آن؛ و نهایتاً نقاط قوت و ضعف هر نظریه. زیرا مقایسه نظریه لاک با سایر نظریه‌های زبانی و نیز نقش آن در شکل‌گیری فرهنگ و آموزش می‌تواند به درک عمیق‌تر و جامع‌تر زبان و نحوه شکل‌گیری آن کمک کند. ج) و نهایتاً باید توجه داشته باشیم که رویکرد تجربه‌گرایانه لاک در حوزه معرفت‌شناسی و نفی جوهر مادی از یک سو، و انکار روش عقلی و مفاهیم فطری دکارتی از سوی دیگر، ناگزیر وی را به لحاظ رویکردهای زبان‌شناسانه گرفتار محدوداتی می‌نماید که جمع میان آنها یا فرار از آن را برای وی دشوار می‌نمود.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

۱. دیدگاهی که به موجب آن زبان در تعامل بین کودک و محیط اجتماعی او شکل می‌گیرد. این نظریه در دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط بلوم، روانشناس آمریکایی، مطرح شد.
۲. یا نظریه «زبان‌شناسی سیستمی-نقش‌گرا»؛ رویکردی که در دهه ۱۹۷۰ میلادی توسط هالیدی، زبان‌شناس استرالیایی مطرح شد و معتقد است زبان یک سیستم اجتماعی و ابزاری برای برقراری ارتباط و رسیدن به اهداف در دنیای واقعی است. او زبان را به سه نوع «متنی، بینافردی و اندیشگانی» تقسیم می‌کند.

منابع

- Aristotle. (2016). *The Rhetoric of Aristotle*, translation by Sir Richard Claverhouse Jebb, Cambridge University press.
- Atherton, M. (1996). *Feminist interpretations of Locke*. Pennsylvania State University Press.
- Bordo, S. (1993). *Unbearable weight: Feminism, Western culture, and the body*. University of California Press.
- Bally Charles & Sechehaye Albert (1959). *Course in General Linguistics*, (from notes on lectures given by historical-comparative linguist Ferdinand de Saussure at the University of Geneva between 1906 and 1911), trans by: Wade Baskin.
- Chomsky, N. (1965). *Aspects of the theory of syntax*. MIT Press.
- (1957). *Syntactic Structures*, Mouton press.
- David, R. (2007). *A history of philosophy of language*. Blackwell Publishing.
- Dewey John. (1029). *Experience and Nature*, Dover publications.
- Distefano, C. (2023). *Is the future female?* HarperCollins.
- Eckert, P. (2000). *The language of gender*. Cambridge University Press.
- Eliot, L. (2009). *The gendered brain: How our common wiring makes us different*. Houghton Mifflin Harcourt.
- Gilligan, C. (1982). *In a different voice: Psychological theory and women's development*. Harvard University Press.
- Grosz, Elizabeth (1994). *The Irigarayan Body*, Columbia University Press.
- Haack, S. (2000). *Pragmatism and language*. Cambridge University Press.
- Holmes, J. (1995). *Feminist interpretations of language*. Routledge.
- Hume D. (2014). *A Treatise of Human Nature*, Oxford: Clarendon Press.
- Irigaray, Luce (1985). *Speculum of the Other Woman*, translated by: Gillian Gill, Cornell University Press.
- (1993). *An Ethics of Sexual Difference*, translated by: Sharon Willis, Cornell University Press.
- (1985). *The Sexual Politics of Language*, translated by: Carolyn Burke and Gillian Gill Cornell University Press.
- (1985). *This Sex Which Is Not One*, translated by: Catherine Porter & Carolyn Burke, Cornell University Press.
- (1993). *The Language of the Mother*, Translator: Catherine Porter, Routledge, (English translation).
- Jaggar, A. M. (1983). *Feminist politics and human nature*. Rowman & Littlefield.
- (1997). *Feminist ethics*. Oxford University Press.
- James, W. (1907). *Pragmatism: A new name for some old ways of thinking*. Harvard University Press.
- Locke, J. (1690). *An essay concerning human understanding*. Oxford University Press.

- (1693). *Some Thoughts Concerning Education*, A. & J. Churchill publisher.
- MacKinnon, C. A. (1989). *Toward a feminist theory of the state*. Harvard University Press.
- Mill J. S. (2012). *A System of Logic, Ratiocinative and Inductive*, Cambridge University Press.
- Morris, M.(2012). *An introduction to the philosophy of language*. Cambridge University Press.
- Pinker, S. (1991). *Locke and the Enlightenment: Ideas in the making: The influence of John Locke's theory of language on modern philosophy*. By John Yolton. Blackwell Publishing.
- (1994). *The language instinct: How the mind creates language*. Morrow.
- Plato. (1997). *Complete Works*, Edited by John M. Cooper, Hackett Publishing Company, Indianapolis/Cambridge.
- Putnam, H. (Ed.). (1995). *Pragmatism: A reader*. Hackett Publishing.
- Richard. David. (2007). *A History of Philosophy of Language*, Blackwell Publishing.
- Rorty, R. (1992). *The pragmatic turn*. Harvard University Press.
- Saussure, F. de (1957). *The structure of language*. Translated by Wade Baskin. Edited by Charles Bally and Albert Sechehaye. University of Chicago Press.